



اوه

گاهنامه اوج
شماره ۱- بهار ۱۴۰۲

مشهورترین شاعر زن ایران،
پروین اعتصامی

یادداشت جهادگر

جاسوس مخوف



اوج

نشریه اوج

بهار سال ۱۴۰۲

شماره ۱ گاهنامه اوج به صاحب امتیازی:

مرضیه رحیمی

دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر

مدیرمسئول نشریه: فاطمه جلالی

سردبیر:

مرضیه رحیمی

هیئت تحریریه:

مرضیه رحیمی، نگار آخوندزاده، زینب توکیه، علیرضا بهبودی، الناز بنی تمیم

ویراستار: مهدی قائدامینی

طراحی جلد و صفحه آرایی: الینا افرازه

فهرست

۲.....مشهورترین شاعر زن ایران، پروین اعتصامی

۷.....حضور فعال زنان در عرصه های اجتماعی و سیاسی

۸.....یادداشت جهادگر.....

۱۰.....جاسوس مخوف.....

۱۱.....تحلیلی بر عملکرد دوساله انجمن علمی کشتی سازی.....

۱۵.....کاش راهی پیدا می شد برای رهایی از این خشکسالی!.....

۱۶.....معرفی کتاب، عقاید یک دلک.....

راه های ارتباطی با ما:

اینستاگرام: @Nashrieh_oj

تلگرام: @Nashrieh_oj

۰۹۱۱۵۰۵۷۹۸۱



بسم الله الرحمن الرحيم

سخن سردبیر

چندباشی عاشق صورت بگو طالب معنی شو معنی بگو
صورت ظاهرفنا کرد و بدان عالم معنی باند جاودان

سپاس خدای حق تعالی که فرصتی عنایت نمود تا نشریه ی دانشجویی اوج را تقدیم علاقه مندان و دانشجویان عزیز نماییم. این نشریه حاصل فعالیت های دانشجویی است که در حوزه های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منتشر می شود و برخی مسائل را از دیدگاه جامعه شناختی بررسی می کند و همچنین با اتکا بر توانایی و عزم راسخ دانشجویان سعی شده است مطالب به روز و مفید جهت استفاده ی علاقه مندان و مخاطبان فراهم شود. این ماهنامه حاصل تلاش دانشجویان و نویسندگانی است که می خواهند از طریق نوشتن، آگاهی رساندن و مطالبه گری در جهت بهبود و توسعه ی ایران گامی هرچند کوتاه بردارند.

بدینوسیله از تمامی صاحب نظران ، اساتید و دانشجویان گرامی دعوت می کنم تا با بهره گیری از نظرات سازنده خود ما را در بارور ساختن همه جانبه ی این نشریه یاری فرمایند.

ارادتمند شما



نویسنده: مرضیه جیمی

سردبیر نشریه اوج





پروین اعتماسی

مشهورترین شاعر زن ایران

دختران نبود. بعدها پروین نام خود را از
رخشنده به پروین در شناسنامه‌اش هم تغییر
داد؛ او بعدها مجبور شد در شعری، توضیح بدهد
که پروین، نامی دخترانه است:

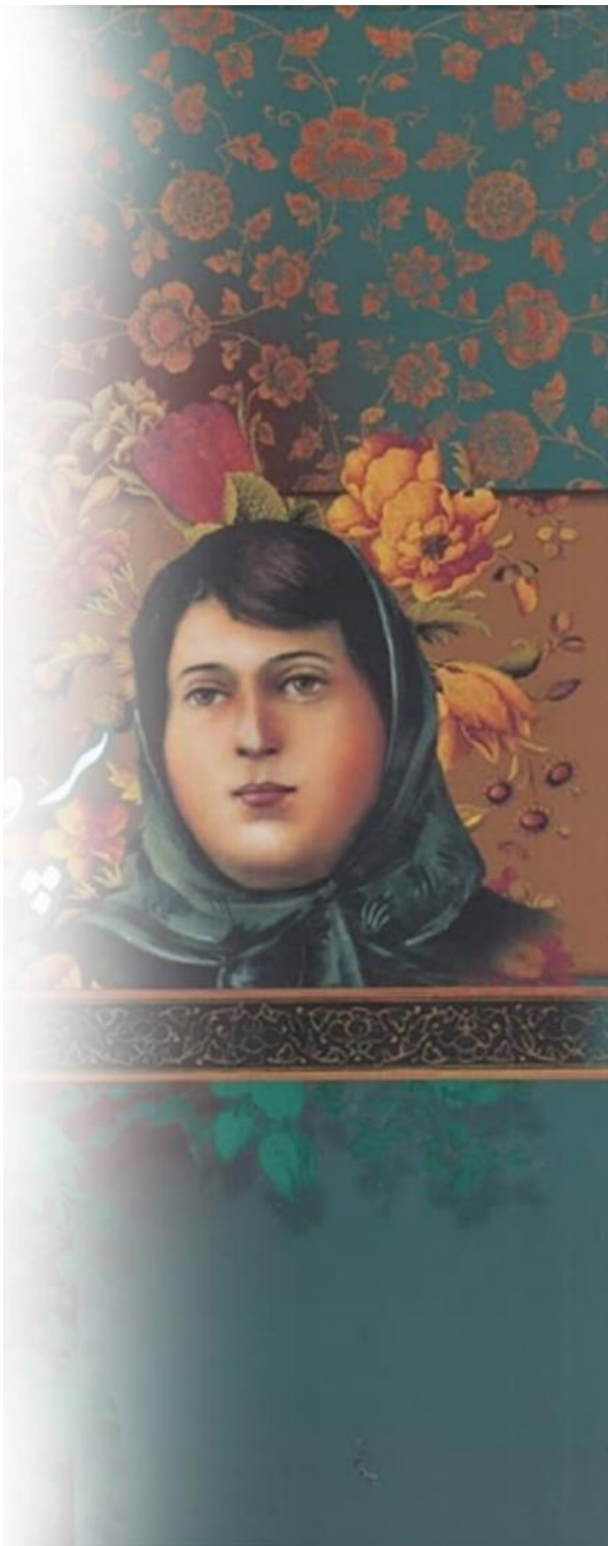
مردن‌دازند پروین را، چه برخی ز ابل فضل

این معاکفته نیکوتر، که پروین مرد نیست

اعتماسی با نام اصلی رخشنده اعتماسی در
۲۵ اسفند ۱۲۸۵ هجری خورشیدی، مطابق با
۱۷ مارس ۱۹۰۷، در تبریز زاده شد. او فرزند
یوسف اعتماسی آشتیانی ملقب به اعتمام‌الملک
(زاده ۱۲۵۴ تبریز) نویسنده و مترجم معاصر
ایرانی و اخترالملوک اعتماسی است. زادروز او
روز بزرگداشت پروین اعتماسی نام‌گذاری
شده است. وی تخلص «پروین» را برای خود
انتخاب کرد که تا آن زمان نامی مرسوم برای



دانش‌سرای عالی تهران به شغل کتابداری پرداخت. تنها اثر چاپ و منتشر شده از پروین، دیوان اشعار اوست، که دارای ۶۰۶ شعر شامل اشعاری در



پروین از کودکی با مشروطه‌خواهان و چهره‌های فرهنگی آشنا شد و ادبیات را در کنار پدر و از استادانی چون دهخدا و ملک الشعرای بهار آموخت. در دوران کودکی، زبان‌های فارسی و عربی و انگلیسی را زیر نظر پدرش در منزل آموخت و پس از آن به مدرسه آمریکایی ایران کلیسا (Iran Bethel) رفت و در سال ۱۳۰۳ تحصیلاتش را در آنجا به پایان رسانید. او در تمام سال‌های تحصیلش از دانش‌آموزان ممتاز بود و حتی مدتی در همان مدرسه به تدریس زبان و ادبیات انگلیسی پرداخت. او هم‌زمان با تحصیل، شعر نیز می‌سرود.

مهناز بهمن می‌نویسد: نخستین شعرهای پروین اعتصامی در هفت‌سالگی بوده‌است و برخی از زیباترین شعرهایش مربوط به دوران نوجوانی (۱۱ تا ۱۴ سالگی) او هستند. از کودکی پدرش در زمینه وزن و شیوه‌های یادگیری به او کمک می‌کرد. گاهی شعری از شاعران قدیم ایران مانند سعدی یا حافظ را به او می‌داد تا بر اساس آن شعر دیگری بسراید؛ وزن آن را تغییر دهد یا قافیه‌ای نو برایش پیدا کند. همین تمرین‌ها و تلاش‌ها زمینه‌ای شد که با ترتیب قرارگیری کلمات و استفاده از آن آشنا شود و در سرودن شعر تجربه کسب کند. از معروف‌ترین شعرهایی که او در این سنین سروده‌است می‌توان به شعرهای گوهر و سنگ، ای مرغک، اشک یتیم، کودک آرزومند، صاعقه ما ستم اغنیاست، سعی و عمل و اندوه فقر اشاره کرد.

اعتصامی در بیست و هشت‌سالگی با پسر عموی پدرش «فضل‌الله اعتصامی گرکانی» ازدواج کرد، اما به دلیل اختلاف فکری با همسرش، پس از چندی از او جدا شد. او پس از جدایی، برای مدتی در کتابخانه

ستم‌دیدگان است. همچنین از او به‌عنوان «مشهورترین شاعر زن ایران» یاد شده‌است.

اعتصامی از پیروان «جریان تلفیقی» است. اشعار او اغلب از حوادث و اتفاقات شخصی و اجتماعی خالی‌اند. در میان اشعار او، شعری وجود ندارد که با کمک آن بتوان صراحتاً شخص شاعر را شناخت. شعر اعتصامی از دیدگاه طرز بیان مفاهیم و معانی، بیشتر به‌صورت «مناظره» و «سؤال و جواب» است. در دیوان او بیش از هفتاد نمونه مناظره آمده که وی را از این لحاظ در میان شاعران فارسی برجسته ساخته‌است. این مناظره‌ها نه تنها میان انسان‌ها و جانوران و گیاهان، بلکه میان انواع اشیاء از قبیل سوزن و نخ و همچنین نخود و لوبیا نیز اتفاق می‌افتد. اعتصامی در بیان مقاصد خود از هنرهای «شخصیت‌بخشی» و «تخیل» و «تمثیل»، با شیوایی کم‌نظیری استفاده بسیار کرده‌است. در ادامه شعر مست و هشیار آمده که می‌توان با دقت در آن متوجه سبک خاص او شد که مناظره در آن مشهود است:

مخمس، مستی به ره دید و کربانش گرفت

مست گفت ای دوست، این پیرا بن است، افار نیست

گفت: مستی، زان سبب افان و خیران میروی

گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

قالب‌های مثنوی، قطعه و قصیده است. شعرهای پروین پیش از چاپ به‌صورت مجموعه و کتاب، در مجله بهار و منتخبات آثار از ضیاء هشترودی و امثال و حکم از دهخدا، چاپ می‌شدند. موفقیت اولین چاپ دیوان اشعار او سبب پیدایش زمینه برای چاپ‌های بعدی شعرهای او شد. عبدالحسین زرین‌کوب دوران پس از مرگ پدر پروین را «دوران تلخی و حسرت» برای پروین توصیف کرده‌است. انزو اطلسی پروین باعث شد او به کار خود در دانش‌سرای عالی ادامه ندهد و پس از ۹ ماه و از آغاز سال ۱۳۱۶ هجری خورشیدی، به کار خود در آن جا پایان دهد.

دیوان شعر پروین اعتصامی، نخستین بار در سال ۱۳۱۴ به کوشش پدر و برادرش ابوالفتح با پنج هزار بیت به چاپ رسید. این کتاب نظر محافل ادبی و به ویژه زنان را به خود جلب کرد. در آن زمان، پروین که شاعری جوان بود، در شمار شاعران جوان و سرآمدان دوره خویش به شمار می‌آمد. دیوان اشعار پروین، قالبی منظم دارد که رفته رفته بر ابیات آن اضافه شده است. در حال حاضر، دیوان اشعار او شامل ۵۶۰۶ بیت در قالب ۲۰۹ قصیده، قطعه، غزل، مثنوی، پنج قطعه کوتاه دو سه بیتی و نیز یازده تک بیتی است که در آن، آموزه‌های اخلاقی، تعلیمی و پند و اندرزهای اجتماعی بیان شده است.

او بیشتر به دلیل به کار بردن سبک شعری مناظره در شعرهایش معروف است. مضامین و معانی اشعار او، توصیف‌کننده دلبستگی عمیق وی به پدر، استعداد و شوق فراوان او به آموختن دانش، روحیه ظلم‌ستیزی و مخالفت با ستم و ستمگران، حمایت از حقوق زنان و ابراز همدلی و همدردی با محرومان و



گفت: باید حد زند به شمار مردم، مست را

گفت: به شاری یار، اینجا کسی به شاری نیست

در زمان حیات پروین اعتصامی، دولت به دانشمندان، علما و بزرگان علم و ادب، مدال‌های لیاقت یا نشان‌های دولتی اعطا می‌کرد؛ ولی او این مدال را قبول نکرد. او حتی پیشنهاد رضاشاه را برای تدریس ملکه و ولیعهد نپذیرفت زیرا به گفته خودش، اعتقاداتش در مورد ایستادگی در برابر استبداد، به او اجازه نمی‌داد در چنین مکان‌هایی حاضر شود. او پس از رد کردن مدال لیاقت، شعر «صاعقه ما ستم اغنیاست» را سرود.

دوران زندگی پروین با صدور فرمان مشروطیت، فروپاشی حکومت قاجار، بر تخت نشستن رضا شاه و جنگ جهانی اول همراه بود که تمامی این رویدادها باعث آگاه شدن پروین به مسائل روزگار خود و حساس شدن او به این رویدادها شد. پروین در دورانی زندگی می‌کرد که هر دو یا سه سال تحولی سیاسی رخ می‌داد. به علت کمبود روزنامه و دیگر وسائل ارتباط جمعی در آن زمان، تنها راه آشنایی پروین با مسائل سیاسی، پدرش بود. شعر پروین شامل مسائلی چون ظلم‌ستیزی، فقرستیزی، عدالت‌خواهی و آرمان‌خواهی است. علی اصغر دادبه مدعی است به همین علت بسیاری پروین را از معماران تاریخ و اندیشه سیاسی ایران دانسته‌اند.

پروین اعتصامی در فروردین ۱۳۲۰ به بیماری حصبه مبتلا شد و سرانجام در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۰ در سن ۳۴ سالگی در تهران درگذشت و در حرم حضرت معصومه در قم در آرامگاه خانوادگی به

گفت: میاید تو را تا خاند قاضی برم

گفت: روح صبح آمی، قاضی نیمه شب بیدار نیست

گفت: نزدیک است والی را سراسرای، آنجا شویم

گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست

گفت: تا داروغه را کوئیم، در مسجد خواب

گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارثان

گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست

گفت: از بهر غرامت، جامه ات بیرون کنم

گفت: پوسیدست، جز نقشی ز پود و تار نیست

گفت: آگه نیستی کز سرد افتادت کلاه

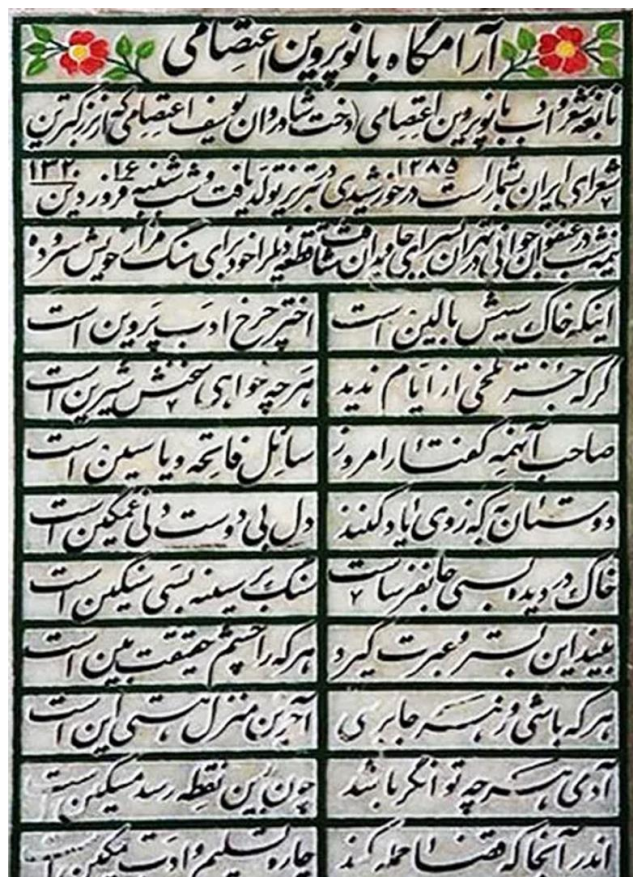
گفت: در سر عقل باید، بی کلابی عار نیست

گفت: می بسیار خوردی، زان چنین به خود شدی

گفت: ای سیوده کو، حرف کم و بسیار نیست

هر چه خواهی، سخنش شیرین است
صاحب آن همه گفتار، امروز
سائل فاتحه و یاسین است
دوستان به که زوی یاد کنند
دل بی دوست دلی غمگین است
بیند این بستر و عبرت گیرد
هر که را چشم حقیقت بین است
هر که باشی و ز هر جا برسی
آخرین منزل هستی، این است
آدمی هر چه توانگر باشد
چون بدین نقطه رسد، مسکین است
اندر آنجا که قضا حمله کند
چاره تسلیم و ادب تمکین است
زادن و کشتن و پنهان کردن
دهر را رسم و ره دیرین است
خرم آن کس که در این محنت‌گاه
خاطری را سبب تسکین است.

خاک سپرده شد. او در هنگام مرگ، در آغوش مادرش، جان سپرد. پس از مرگش، قطعه‌ای با عنوان «این قطعه را برای سنگ مزار خودم سروده‌ام» از او یافتند که مشخص نیست او چه زمان برای سنگ مزار خود سروده بود؛ که آن قطعه را بر سنگ مزارش نقش کردند:



گردآورنده: نگار آخوندزاده

رشته مهندسی بهداشت محیط
دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد ورودی 98

حضور فعال زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی

همچون مردان برای پیروزی انقلاب هر آنچه از عهده شان برمی آمد کردند، در جنگ تحمیلی از فرزند و همسرشان جدا شدند و داغی فراموش



نشدنی را به جان خریدند اما برای سربلندی خویش امام خاکی که بر آن زندگی میکنند بازنده ترین پیروز میدان شدند.

زنان با قوت راسخ خود که در مدیریت خانواده مشاهده میکنیم توانایی مدیریت در بخش های بزرگتر را خواهند داشت به شرطی که جامعه و آنچه در آن است دست به آموزش عمومی همه بدهند، تعلیم نقاط سیاسی مهم در مراکز خاص و تأکید بر قبول دانستن آنها توسط مردان.

زنان با توجه به روحیه ی لطیفی که دارند همچنین در بخش های مهم فرهنگی هنری نیز میتوانند زمینه ساز پیشرفت شهر، منطقه، و در نهایت با تجمع آنها پیشرفت یک ملت را رقم بزنند.

در نهایت حضور و مشارکت زنان در جامعه به مشارکت مردان در تأیید آنها بستگی دارد چرا که ابعاد مهم ملت در زمان حال به دست مردان است که پیش میرود و چنانکه امر انجام مساوات انجام نگیرد پیشرفت یک کشور به دشواری امکان پذیر خواهد بود.

با پیش رو آمدن زمان و گذشت بازه های زمانی متفاوت بر نسل و کشور های مختلف امروزه به نقطه ای رسیده ایم که در جامعه که همچون دریای بیکران مملو از قطرات بخش های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، و... حضور زنان در کنار مردان بسیار تاثیر گذار است!

در گذشته های نه چندان دور همیشه در تمام جوامع مردان بر این باور بودند که زنان در خانه های خویش مدیریت خانه و خانواده، مسئول اصلی تربیت فرزندان را بر عهده بگیرند و تنها فردی که در جامعه قرار میگیرد مرد خانوار است، اما حال بنابر تقاضای تقسیم حقوق بشر بر مبنای تعادل بین دو جنس موجود در جامعه حضور پررنگ و تاثیر گذار زنان را شاهد میباشیم

در طول تاریخ از قدرت فراهوانی زنان برای پیشبرد حق و حقوقشان مشاهده میشود، در عهدنامه ی ترکمانچای که زنان با اعتراض خویش جلوی به اسارت گرفتنشان توسط گرجستان را ثابت کردند، در جنبش تنباکو زنان با تأکید بر حفظ حیات زهرایی شان حضور پررنگی داشتند، در انقلاب ۵۸ زنان



نویسنده: زینب توکیه

دانشگاه علوم و فنون دریای خرمشهر

یادداشت جهادگر



سخت بود اینکه ساعت ۸ صبح با استرسِ اولین اردوی جهادی پزشکی و ترسِ دیر رسیدن، بخاطرش از خواب بیدار شوی؛ در حالی که همیشه روزهای عادی ساعت ۱۰ به زورِ مادر و گاهی زورِ درس و کلاس مجازی چشمانت را باز می‌کردی!

سخت بود که میدیدی نیازهای درمانی بیمارانِ ناتوان، غالباً تخصصی و بسیار فراتر از خدمتی بود که از پسِ ما بر می آمد؛ خیلی ها با چه امیدی آمده بودند و تمام درد های رویِ هم انباشته شان از دیابت و چربی و فشار و قلب گرفته تا دردِ کلیه و کمر و پاهایشان را برای دکترها توضیح میدادند! دکترهایمان هم با لبخند مصنوعی ای از سرِ ناامیدی بر چهره های پرذوقشان هدیه می‌کردن، دنبال داروی آن بیمار در فهرست داروهای موجودِ داروخانه ی کوچکِ جهادی مان می‌گشتند؛ تا شاید داروی مشابهی پیدا کنند!

سخت بود که میدیدی بیماری که وضع وخیمی داشت و نیاز به عکس و آزمایش یا نوار قلب داشت، مظلومانه رو کنه سمتت و با زبان محلی خودشان با غمگینی بگه: عزیزتی انا ماعندی احد یاخذنی للمستشفى (عزیزم من هیچکسو ندارم که منو ببره دکتر) گفتم: بچه هاتون؛ پسری، دختری ندارین؟! گفت: نه مادر، فقط خودمم و خدای خودم!



این دعا از عمق وجودش فوران کرده * (آنچه از دل برآید به دل نشیند) * یا اونجایی که دست یک آدم ناتوان رو میگرفتی و راهنمایی اش میکردی، برمبگرده و تمام مهربانی اش را با بوسه ای نثارِ پیشانی ات میکنه ! به جرات میتونم بگم معنوی ترین و قشنگترین لحظات زندگیم بود!

آن لحظات من خدا رو دیدم !

آن لحظات احساس میکردم پای آرزوهایم را با دعاهای خیرشان امضا میکنند!

آذر ۱۴۰۰ تیم پزشکی جهادی منطقه کوی مدرس اهواز

قصه ی_ جهاد_ همچنان_ دامه_ دارد!



نویسنده: النازبنی تیم

نیروی جهادگر

سخت بود ببینی پیرزن نحیف و ریز جثه ای که احساس غریبی میکرد اواخر وقت (زمانی که اندک اندک داشت خلوت میشد) با چهره ای معصوم و بغض خاصی بیاد پیشت، بگه خاله اینجا دکتر عمومیه؟ من سواد ندارم با زبان عربی خودشان از دردهایشان بگن و لبخند تلخی بزنی و سکوت کنی فقط...

سخت بود اونجایی که

جمعیت زیادی از بیماران نسخه بدست به امید داروی رایگان صف گرفته بودند؛ بشنوند: دارو تمام شد!!

از اینکه کاری از دستم بر نمی آمد قلبم به درد آمده بود! اینجا، کوی مدرس فقط ذره ای از رنج های شیعیان مهدی فاطمه (عج) را به قلب تازه به دوران رسیده ام چشاندید! تو چه میکشی مولایم!

اما من خدا را میان این دردها حس کردم! لحظه ای که بعد از خدمت رسانی یا در حین خدمت، بیمار روشو برمبگردونه سمتت و برات دعای خیر میکنه، و احساس کنی که



جاسوس مخوف

نفت نزدیک نشود. او شعر معروفی داشت با این مضمون: تو که مهر علی من دلته- نفت ملی سی چنته؟! (ای تو که مهر علی را در دل داری، نفت ملی را می خواهی چکار؟). جیکاک در راه جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت تمام تلاش خود را بکار برد. او علاوه بر تشویق بختیاری‌ها به بی‌توجهی به ملی شدن صنعت نفت، کوشش نمود تا در کار هیئت خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس خلل ایجاد نماید. به گفته حسین مکی به هنگام عزیمت هیئت خلع ید به آبادان، جیکاک تصمیم گرفت عده ای را تحریک کند تا اتومبیل اعضای هیئت را از روی پل بهمن شیر به داخل رودخانه بیندازد اما این توطئه ناکام ماند. سرانجام دولت ایران که به کارشکنی و اخلال جیکاک در امر ملی شدن صنعت نفت پی برده بود وی را از ایران اخراج نمود.

مستر جیکاک معروف بهسید جیکاک رئیس مالیه اصفهان در سال ۱۲۹۰ خورشیدی و بنا به اسناد بجا مانده از شهربانی اهواز، یک مامور انگلیسی بوده‌است که بعنوان رابط سیاسی ارتش انگلستان در زمان اشغال ایران توسط ارتش‌های متفقین در منطقه خوزستان فعالیت می‌کرده‌است. کسی که بختیاری‌های منطقه او را به خوبی می‌شناختند. جیکاک یا سید جیکاک یکی از مأموران سازمان اطلاعاتی برون‌مرزی بریتانیا (MI6) در ایران بوده‌است که از پیش از جنگ جهانی دوم تا به ثمر نشستن نهضت ملی شدن صنعت نفت در میان ایل بختیاری و منطقه بویراحمد ایران فعالیت داشته‌است و نمی‌گذاشت کسی به لوله‌های خط نفت نزدیک شود او در آغاز هفت سال خود را به عنوان چوپانی کر و لال جا زد تا خوب فرهنگ و زبان بختیاری را یادبگیرد بعد در حالتی که آن را معجزه نشان می‌داد به حرف آمد و خوش را سید معرفی کرد در طول حضور خود در آن منطقه با فنون شعبده‌بازی و حربه‌های دیگر، توجه مردم محلی را به خود معطوف می‌کرد و خود را به عنوان یک روحانی شیعه، جا می‌زند. در طول حضور خود در میان ایل بختیاری، با بهره‌گیری از خرافه‌گرایی و جهل مردم، به انجام اعمالی می‌پرداخت که از وی به عنوان یکی از صاحبان کرامات و معجزات یاد می‌شد. او با استفاده از دو مگنت و یک عصا که خاصیت آهنربایی داشته‌اند، کفش‌های خود را جفت می‌کرده‌است محلی‌ها فکر می‌کردند این کار از کرامات اوست. در موردی دیگری، مدعی می‌گردد که علی را در خواب دیده‌است که مردم را به فاصله گرفتن از نفت توصیه کرده و آن را نجس خوانده‌است. همچنین، در مناظره‌ای با یک آخوند شیعه، مدعی آتش گرفتن ریش دروغگو می‌شود و با استفاده از ریش نسوز، حقانیت خود را ثابت می‌کند. وی همچنین عمامه ای نسوز داشته که از طریق آن به دیگران سید بودن خود را اثبات می‌کرده‌است او با این وضع مراقب بود تا کسی به خطوط



نویسنده: مرضیه رحیمی

سر دبیر نشریه اوج



تحلیلی بر عملکرد دو ساله انجمن علمی کشتی سازی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر

است که طی این مدت با آن روبه رو شدیم؛ کامیابی ها شامل شرح اهدافی است که کم و بیش به آن دست یافتیم و ناکامی ها شامل موضوعاتی است که بنا به دلایل مختلف توفیقی در آن ها نداشتیم. این شرح بیش از همه به منظور آگاه کردن دانشجویان از فرآیندهای فعالیت انجمن، سختی ها، تلخی ها، شیرینی ها و مسائلی است که انجمن با آنها درگیر بوده، البته، قطعاً این شرح، همزمان گزارش به همان دانشجویانی است که ما را به عنوان نمایندگان خود انتخاب کردند.

با گذشت دو سال از فعالیت در انجمن علمی دانشجویی کشتی سازی، خود را موظف دانستم که به عنوان عضو کوچکی از انجمن در این دو سال، شرح مختصر از آن چه بر انجمن مان گذشت را ارائه کنم؛ شرحی که قطعاً حاوی نکات ناگفته بسیاری است.

این شرح در سه بخش کلی تحت عناوین: مواجهات، کامیابی ها و ناکامی ها ارائه خواهد شد. مواجهات بیشتر در برگیرنده ی مشکلات و مسائلی



مواجهات

پوستر و دفعات معدودی تهیه ی پذیرایی و اقداماتی از این قبیل، رقمی خیلی محدودی بود. و خیلی جالب بود برای افرادی که در لبه فارغ التحصیلی بودند و برای جشن فارغ التحصیلی، مبلغ ۲۰۰ هزار تومان برای جشنی که اقدامات آن را خود دانشجویان مهیا کرده بودند خواستار شدند و خرید تندیس ها و غیره از همین مبلغ بود، و خیلی از انتقادها را از سمت دانشجو به همراه داشت. این گفته در بین دانشجو ها بود که؛ برای جشنی که دانشگاه موظف است مسئولیت آن را به عهده بگیرد چرا باید دانشجو در این زمینه دخالتی از نوع هزینه داشته باشد. یا مثلا هنگامی که با تایید خانه فرهنگ مسابقه سازه ها یا همان نجات تخم مرغ در حیاط مهندسی برگزار شد هیچ گاه فکر نمی کردیم که جایزه تعیین شده دچار کم و کاستی بشود و مقداری از آن را به برندگان مسابقه، ندهند ولی با صحبت هایی که با ریاست خانه فرهنگ شد این اتفاق رخ نداد و تمام و کمال جایزه تعیین شده اهدا شد. همان ماه های ابتدایی فعالیت بود که ما به خوبی متوجه سستی وعده های مسئولین شدیم. ولی جای این سوال هست که چه می شود تصمیمات گرفته شده سست می شوند؟

از مسئله مالی که بگذریم، یکی از مشکلات دیگری که در رابطه با اداره ی انجمن ها وجود دارد، برخورد سلیقه ای با قانون است و از مشکلات مربوط به صدور مجوز، انتشار نشریه و مسائلی از این دست نیز هم که بگذریم، حال انجمن های علمی دانشگاه ما به شدت خراب است و امیدوارم این حال خراب سدی بر راه فعالیت های افراد نشود.

شاید اگر پای صحبت هر فعال انجمنی در دانشگاه ما بنشینید، بزرگترین مشکل انجمن های دانشگاه مان را مشکل مالی بدانند. این قطعا بزرگترین مانع سر راه انجمن های علمی ما است. انجمن های علمی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر بر خلاف اکثر انجمن های علمی کشور بودجه مشخصی ندارند و باید برای برگزاری هر برنامه، تامین بودجه ی آن را در اولویت کار خود قرار دهند. تنها کمکی که اداره ی انجمن های علمی دانشجویی بدون وقفه به انجمن می کند، چاپ پوستر است، به غیر از آن شما برای برگزاری هر برنامه باید منتظر دراز شدن دست سخاوت از سوی اداره ی فوق باشید. بودجه ی مربوط به کانون ها و انجمن ها در دانشگاه ما همواره رقم محدودی بوده است، اما نحوه ی صرف همین رقم محدود نیز جالب توجه است. و همچنین صرف مبالغ هنگفتی جهت برگزاری اردو های تفریحی، نکته قابل تعمقی محسوب می شود. در این شرایط است که سخت ترین وضعیت برای انجمن ها به وجود می آید. در واقع انجمن ها برای برگزاری برنامه های با کیفیت چند راه پیش رو دارند: اول این که به امید وعده های اداره انجمن ها بمانند و نهایتا متوجه شوند که این وعده ها چیزی جز سراب نبوده است و دوم این که برنامه هایی را بدون صرف هزینه، به کمک استادان داخل دانشگاه ترتیب دهند، که این راه هم آن چنان قابلیت تکرار ندارد و دست آخر این که بدون داشتن امیدی نسبت به مساعدت نهادهای داخل دانشگاه، خود به کسب درآمد بپردازند. ما در اکثر مدت دو ساله مان راه آخر را برگزیدیم. مجموع دریافتی ما از اداره انجمن ها طی این مدت، بدون احتساب چاپ



کامیابی ها

گذاشتیم. ۱۰_ مصرانه بر دفاع از دانشجو تاکید داشتیم و به طرق مختلف به نقد جریان های مخرب و تحمیلی پرداختیم. ۱۱_ هماهنگی و درک تیمی لازم در درون انجمن باعث فعالیت خوبمان شد. ۱۲_ در بسیاری از فعالیت های آموزشی و انتخاب واحد دانشجویان کمک و یاری رضایت بخشی داشتیم.

نا کامی ها

بر ذمه ی ما است که به عنوان دانشجویان دانشکده مهندسی همواره به باز اندیشی انتقادی پرداخته و از این طریق به سایر افراد کمک کنیم. آن چه در ذیل می آید مهم ترین ناکامی های ما از دید خودمان و دیگرانی است که دلسوزانه طی این مدت نقد هایی را بر ما وارد می کردند. امیدوارم که انجمن های آتی بتوانند گام موثری را در رفع نواقص ما بردارند.

۱_ بزرگترین ناکامی انجمن ما، به زعم من، عدم موضع گیری درست و دقیق در برابر نهاد های داخلی دانشگاه بود. ما اغلب اوقات برای پیش بردن برنامه هایمان با رویه هایی همراهی کردیم که در شان انجمن نبود. از این رو، مهم ترین وظیفه انجمن های بعدی گرفتن موضعی انتقادی و روشن در برابر این نهاد ها و این رویه ها است. ۲_ نقص دیگر آن بود که برای برگزاری شماری از برنامه های بی کیفیت، سخت گیری لازم را نداشتیم. این مورد خصوصا در سال اول فعالیت، موجب رنجش برخی از دانشجویان شده بود. ۳_ علی رغم برنامه هایی که در ترم گذشته مهر ماه ۱۴۰۱، برای افراد جدید الورود داشتیم در معرفی انجمن به اکثریت دانشجویان موفق نبودیم. ۴_ با استفاده مکرر از یک یا دو استاد برای برنامه

در این بخش سعی خواهیم کرد تا مهم ترین کامیابی هایی که انجمن طی این دو مدت موفق به کسب آنها شده را برشمارم. لازم است که انجمن های آنها در حفظ و استمرار این توضیحات حاصل شده کوشش کنند.

۱_ بزرگترین کامیابی ما در طول این مدت، فعال کردن انجمن بود که به حالت اغما در آمده بود. انجمن علمی در فضا های عمومی دارای کوچکترین اعتبار نبود و اغلب افراد با تمسخر از آن سخن می گفتند. مهم ترین هدف ما بازگرداندن پرستیژ و اعتبار برای این انجمن بود که با حضور دبیر خوب و متدبر خانم جعفری به این خواسته رسیدیم و در رسیدن به آن موفق بودیم. ۲_ استادان و دانشجویان مشارکت خوبی در فعالیت های انجمن داشتند و از این طریق به واسطه کمک های آن ها توانستیم فضای راكد دانشجویی را اندکی پویاتر کنیم. ۳_ نسبتا توانستیم که دانشجویان بیشتری را جذب انجمن و فعالیت های انجمن کنیم. ۴_ چندین نشریه در این مدت را افتاد و به چاپ رسید. ۵_ در اجرای برنامه ها، تا آنجایی که ممکن بود سعی کردیم تا رای و نظر اکثریت دانشجویان را لحاظ کنیم. ۶_ در این مدت برنامه های مختلفی را به صورت منظم برگزار کردیم و میزبان برنامه های بسیار مهم در حوزه های مختلف در این دانشگاه بودیم. ۷_ استقلال خود را نسبت به گروه آموزشی، معاونت فرهنگی، سایر نهاد های داخلی دانشگاه حفظ کرده و گاهی در راه حفظ این استقلال تبعات سنگینی را نیز متحمل شدیم. ۸_ در تمامی موارد بر اجرای دقیق آئین نامه تاکید داشتیم. ۹_ فشار را برای حضور جریان های فکری موجود باز

ممکن است با دیدن سختی های کار انجمن از حضور در آن مایوس شوند را می طلبد. انجمن با مشارکت و همراهی یکایک ما قوی تر می شود و می تواند از حقوق و خواسته های ما دفاع کند. سخن خود را با نقل جمله ای از قابوس نامه عنصر المعالی کیکاووس به پایان می برم: « کون به که فساد»، آری، بودن انجمن به خودی خود بهتر از نبودن آن است.



نویسنده: علیرضا ابودی

عضو کوچکی از انجمن علمی دانشجویی کشتی سازی

های مختلف باعث ایجاد زحمت برای آن استادان و رنجش دانشجویان و استادان دیگر شدیم. ۵_ با توجه به تمام مشکلاتی که فاصله مکانی دانشگاه به بار می آورد، در استفاده از استادان، دانشجویان سایر دانشکده ها ناکام بودیم.

خلاصه آن که با تمامی این حواشی، مصائب و مشکلاتی که بر سر راه انجمن های علمی قرار دارد، انجمن های علمی باید بتوانند منافع دانشجویان خودشان را تامین کنند و در این راه بر مشکلات یاد شده فائق آیند؛ و این راه مشارکت دانشجویی که



کاش راهی پیدا می شد برای رهایی از این خشکسالی!

تو از این شهر رفتی و هیچ گاه به اتفاقاتی که قرار است بیفتد، فکر نکردی...

چراغ های به ظاهر ایستاده در خیابان های شهر، نمی دانند چگونه باید از پس این همه تاریکی شب برآیند.

کوچه های بن بست نمی دانند باید برای چه کسی درد دل کنند تا پایان تلخ خود را از یاد ببرند. پیاده روها هم آنقدر در فکر فرو رفته اند که دیگر هیچ سواره ای توجهشان را جلب نمی کند.

و حالا هیچ بازپرسی نتوانست نشانه ای از تو در شهر پیدا کند و پرونده ات نیمه مختمه رها شد!

من قطره های باران را مأمور کرده بودم تا از تمام پنجره های موجود در جهان بالا بروند و خبری از تو بیاورند. شاید مرهمی باشد برای این قلب و این خانه و این شهر...

ولی حالا به گمانم خشکسالی های اخیر نمی خواهند از گلوی کسی، آب خوش پایین رود. کاش راهی پیدا می شد برای رهایی از این خشکسالی!

تو از این قلب خودت را بیرون کشاندی و نپرسیدی که...

دیواره بطن هایش چگونه باید در برابر این همه فشار دوام بیاورند

و یا چگونه پمپاژ خون را انجام دهد تا اندوه را به دیگر اندام ها نرساند.

نگفتی این قلب که پشت حصار قفسه سینه زندانی شده، چگونه باید با رنج دلتنگی مزمن کنار بیاید.

حالا تعداد ضربان های آن به کمتر از ۵۰ بار در دقیقه رسیده و هیچ دکتری نمی تواند دلیلش را بفهمد!

تو از این خانه رفتی و سرنوشتِ فناریِ تنهایِ روی ایوان، اصلا برایت مهم نبود...

بعد از تو پنجره دیگر نمی داند باید برای رسیدن چه کسی انتظار بکشد.

من شب ها می بینم که غم از گوشه چشمان این خانه غمگین می چکد

و حالا اما هیچ نقاشی نمی تواند لکه های غم را از روی در و دیوار پاک کند!



نویسنده: نگار آخوندزاده

رشته مهندسی بهداشت محیط
دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد ورودی 98

معرفی کتاب: عقاید یک دلک

" من انسانی هستم که به شکل شگفت انگیزی، و با وجود اینکه هموعانم، تجاربی تلخ و دردناک برایم رقم زدند، اما باز هم همه انسان ها را دوست دارم و به آنها عشق می ورزم."

عقاید یک دلک نوشته "هانریش بل" نویسنده سرشناس آلمانی است که می توان گفت یکی از شاهکارهای ادبیات جهان به شمار می رود. این کتاب روایت زندگی دلکی به نام شنیر است که خانواده ثروتمند خود را به دلیل اختلافات فکری و عقایدی رها کرده و به شغلی که علاقه بسیار به آن دارد رو آورده، که شغل ساده دلکی است.

شنیر نگاه متفاوتی نسبت به عشق، مذهب و زندگی اجتماعی دارد و به هیچ عنوان با جامع استبدادی آن زمان آلمان کنار نمی آید. او خود را از تمام اطرافیان و خانواده جدا کرده است و تنها کسی که با او

احساس آرامش و نزدیکی می کند همسرش ماری است. او نماد انسان پوچ قرن بیستم است. کسی که جامعه اش را پذیرا نیست و به دلیل اختلاف با کلیسای آن زمان و درک نشدن از سوی اطرافیانش ترجیح می دهد به انزوا روی بیاورد. در بخشی از کتاب می خوانیم:

" مدت هاست که دیگر با کسی درباره پول و هنر حرف نمی زنم. هر وقت که این دو با هم برخورد می کنند، یک جای کار لنگ است.

هنر را یا گران می خرند یا ارزان. در یک سیرک سیار انگلیسی دلکی را دیدم که کارش بیست برابر، هنرش ده برابر من ارزش داشت و روزانه کمتر از ده مارک می گرفت؛ اسمش جیمز آلیس بود و نزدیک پنجاه سال داشت و وقتی او را به شام دعوت کردم غذا عبارت بود از املت گوشت خوک، سالاد و شیرینی سیب حالش بهم خورد. او در عرض ده سال گذشته این مقدار غذا را در یک وعده نخورده بود. از وقتی که جیمز را دیده ام دیگر درباره ی پول و هنر با کسی حرف نمی زنم."

شنیر عاشق دختر مذهبی به نام ماری می شود و علی رقم اینکه با وی ازدواج رسمی نکرده است او را همسر خود می داند، سال ها کنار هم زندگی می کنند. ماری دلک را به دلایل مذهبی ترک می کند و شنیر دچار افسردگی شده و در همه جای زندگی خود ماری را می بیند؛ "من به ماری فکر می کردم. به صدایش، به گونه هایش، به دستها و موهایش، به حرکاتش و به تمام کارهایی که با هم کرده بودیم. فقط دو چیز این درد ها را تسکین می دهند. مشروب و ماری، مشروب یک تسکین موقتی است ولی ماری نه، ولی او رفته."

در تمام این کتاب بی روح بودن آلمان زمان هیتلر کاملاً به چشم می خورد. رفتارهای پدر و مادر اشرفی شنیر، رفتار بزرگان کلیسا و مملکت و... اما این کتاب را باید چگونه تفسیر کرد؛ این کتاب ممکن است خواننده را دچار چالش های زیادی کند اما یک صداقت کلی را در تمام این اثر

مطرح کرد که انسان متفاوت امروز نباید به فکر فرو برود؟
بزرگترین چالشی که در این کتاب برای مخاطب ایجاد می شود تقابل
بین عشق و مذهب است. بسیاری از انسان های مذهبی هستند که
اشتباهاتی دارند و به دلیل پوشش دین باز خواست نشده اند و بسیاری
دیگر مانند دلک داستان هانریش بل، هیچ کاری را خلاف انسانیت انجام
نمی دهند اما متهم می شوند. به هر صورت و عقیده من این کتاب مروج
انسانیت، محبت و تفکر است. در آخر باید گفت قلم جذاب نویسنده
مخاطب را وادار می کند تا انتهای داستان پیش برود و با سوالات بسیاری
که ذهنش ایجاد می شود، کشمکش درونی در او ایجاد شود که لازمه
نسل امروز است. و در انتها؛ " کسی که آواز بخواند هنوز زنده است، کسی
که گرسنه شود و از خوردن غذا لذت ببرد هنوز از دست نرفته است."

می توان دریافت کرد. دلک در
این کتاب بدون هیچ هراسی
تمام مسائل دوران خود از جمله
طبقه سرمایه دار، کاتولیک ها،
کمونیست ها و نان به نرخ روز
های جامعه را نقد کرده است.
ممکن است حملات شدید شنیر
به مسائل گفته شده، خواننده را
دچار دلزدگی کند و به نحوی از
سوی مخاطب تندرو شمرده
شود. ولی باید این سوال را

